

فرهنگ سیاسی ایران و مولفه هایش

علی ربانی*

استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه اصفهان

فرهاد شایگان فرد

کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۸)

چکیده:

در این مقاله از منظری جامعه شناختی و روانشناختی به بررسی لایه های مختلف تاریخ ایران، از دیدگاه صاحب نظران و پژوهشگران در ارتباط با فرهنگ سیاسی پرداخته شده است، که این خود می تواند مقدمه ای برای شناخت مولفه های تاثیر گذار بر فرهنگ سیاسی ایران باشد که شاخصه های این فرهنگ نیز محسوب می شود. بر این اساس با استفاده از روش اسنادی به عنوان رویکردی غالب به شناخت مولفه های تاثیر گذار بر فرهنگ سیاسی ایران پرداخته شده است. در این میان آنچه که برجسته می نماید، این است که؛ جغرافیای طبیعی و فرهنگی، گذشته تاریخی، فرهنگ عمومی، دین و ساختار قدرت در ایران نقشی موثر و تعیین کننده در سیر تحولات سیاسی اجتماعی جامعه و شکل گیری فرهنگ سیاسی ایران داشته است.

واژگان کلیدی :

ضعف اعتماد سیاسی، فرهنگ عشیره ای قبیله ای، شهادت طلبی و بیگانه ستیزی، اصلاح طلبی و آرمان خواهی، رفتار دوگانه

مقدمه

فرهنگ سیاسی از مفاهیم کلان در علوم سیاسی و علوم اجتماعی محسوب می‌شود که شناخت، تحلیل و تبیین و بویژه بررسی نقش و تاثیر آن بر مناسبات و تحولات سیاسی - اجتماعی هر جامعه‌ای مستلزم استخراج رویکردها، تحلیل رهیافت‌های مطالعاتی، ترسیم الگوها و قالب‌های متناسب با آن است. بر همین اساس هر دسته از صاحب‌نظران با توجه به مطالعات و تاملاتی که در این زمینه داشته‌اند با بدست دادن ریشه‌های این مفهوم، سطوحی را برای تحلیل فرهنگ سیاسی ترسیم کرده‌اند. بدین ترتیب که دسته‌ای از پژوهشگران با اختصاص بخشی از مطالعات و تاملات خویش به فرهنگ سیاسی به شیوه‌ای متعارف سه سطح تحلیل، خرد (برداشت‌های روانشناسانه)، کلان (دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه) و میانه (تعامل میان دو سطح با هم) را بکار گرفته‌اند. حاصل این تلاش‌ها ارائه رهیافت‌های مختلف است که به فراخور اعتقاد به میزان نقش‌آفرینی فرهنگ سیاسی در ثبات و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی افراد جامعه و نظام سیاسی شکل گرفته است. در حالیکه از شروع مطالعه فرهنگ سیاسی در جوامع غربی و خاستگاه جامعه‌شناسان مدرن کمی بیش از نیم قرن نمی‌گذرد، با این حال به نظر می‌رسد گرایش به مطالعه فرهنگ سیاسی در ایران و اعتقاد به نقش‌آفرینی آن در ثبات و تحولات سیاسی جامعه هنوز بطور جدی و مستمر آغاز نشده است. از اینرو نوشتار پیش رو به عنوان تلاشی در این زمینه با نگاهی جامعه‌شناختی و روانشناختی به بررسی آثار پژوهشی در ارتباط با فرهنگ سیاسی ایران، به شناخت مولفه‌های این فرهنگ (که شاخصه‌های آن نیز بر شمرده می‌شود) می‌پردازد. هرچند که این پژوهش ادعا ندارد که این مولفه‌ها برای شناخت فرهنگ سیاسی ایران کافی است.

رهیافت‌های مطالعه فرهنگ سیاسی ایران

لوسین پای فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی می‌داند که آن نظام را می‌سازند (پای، ۱۳۷۰: ۳۹). فرهنگ سیاسی یک اصطلاح تازه است که به دنبال روشن‌تر و نظام یافته‌تر کردن بخش‌های زیادی از دانسته‌ها در باب مفاهیمی چون؛ قدرت سیاسی، روح و خلق و خوی ملی، روان‌شناسی سیاسی ملت‌ها و ارزش‌های بنیادین مردم است. «اهمیت فرهنگ سیاسی در این نکته نهفته است که با مطالعات مربوط به توسعه، ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام سیاسی متمایز از دیگر نظام‌ها، نه تنها بر پایه ساختارها، بلکه به واسطه فرهنگ سیاسی موجود در آن تفاوت می‌یابد. دانشمندان توسعه سیاسی تشخیص داده‌اند که نمی‌توانند پدیده توسعه سیاسی را در کشوری توضیح دهند مگر اینکه فرهنگ سیاسی آن کشور را بررسی کنند» (عالم، ۱۱۶: ۱۳۸۳).

رنه گروسه (به نقل از بازرگان، بدون تاریخ: ۱۱) در کتاب «چهره آسیا» ایران را چهار راه تاریخ می‌خواند. دیگران نیز ایران را شاهراه دایمی دوست و دشمن و بارانداز درهم و برهمی از فنون و خصایل و اقوام گوناگون تعریف کرده‌اند. در پیشینه باستانی و پر سابقه ایران اقوام و طوایف گوناگون زیسته‌اند که از تنوع فرهنگی گسترده برخوردار بوده‌اند. در این گذشته تاریخی سلسله‌ها، حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف با باورها، ارزش‌ها، ایستارها، نهادها و نظام‌های اعتقادی متنوع، همچنین با خاستگاه‌های متعددی بر سرکار بوده و حکومت کرده‌اند، که بطور طبیعی در هر مقطع زمانی در جهت دهی به گرایش‌های ایرانیان موثر بوده‌اند. از اینرو برای مطالعه و شناخت فرهنگ سیاسی ایران از رهیافت‌های گوناگون بهره جسته می‌شود. یکی از این رهیافت‌ها، رهیافت روانشناختی است، طبق این رهیافت مجموعه عوامل و خصوصیات مختلف محیطی، تاریخی و سیاسی تأثیرات روحی روانی متعدد بر ایرانیان نهاده و زمینه‌ساز فرهنگ سیاسی خاص شده است، به نظر «گراهام فولر» خصوصیات درونی که می‌تواند به عنوان منشأ عمل سیاسی و اجتماعی و در برون می‌تواند به عنوان عاملی برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایرانیان محسوب شود، در فرهنگ سیاسی ایرانیان نهفته است. به نظر وی، خصوصیات همچون: زیرکی، پنهانکاری، چاپلوسی، بله قربان‌گویی، نیرنگ، خیانت، دروغ‌گویی و فرصت طلبی را به وضوح می‌توان در این فرهنگ مشاهده کرد که هم ریشه در بی‌اعتمادی و عدم امنیت ناشی از داستان غمناک رابطه حکام و مردم دارد، هم متأثر از عوامل محیطی و تاریخی ناشی از هجوم‌های مکرر بیگانگان و محاصره‌های دایمی بوسیله اعراب و دشمنان تاریخی‌شان می‌باشد و هم می‌تواند از حقارت فرهنگی ناشی از شکست‌های پیاپی به عنوان بازماندگان تمدن بزرگ و تاریخی برآمده باشد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۳-۲). شبیه این ویژگی‌ها را «محمدعلی اسلامی ندوشن» در مقاله‌ای با عنوان «ایرانی کیست» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱) و جیمز موریه در قرن نوزدهم میلادی در کتاب «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» (موریه، ۱۳۵۴) بیان کرده‌اند. در مقابل، برخی نویسندگان در رهیافت‌های منش‌شناسانه کوشیده‌اند که به‌طور اغراق‌گونه و ستایش‌گرایانه‌ای از ویژگی‌ها و خلق‌وخوی ایرانیان سخن بگویند. این دسته از نویسندگان بر این باورند که ملت‌ها دارای یک شخصیت اساسی و روح ملی هستند که با وجود تغییر و تحولات ظاهری تغییرناپذیر باقی می‌ماند. از این میان می‌توان به کتاب «خلقیات ما ایرانیان» نوشته جمالزاده و کتاب «تجلیات روح ایرانی» نوشته حسین کاظم زاده ایرانشهر اشاره کرد (جمالزاده، ۱۳۴۵ و کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۲).

برخی از محققین و پژوهشگران اخیر نیز کوشیده‌اند تا از دریچه ضرب‌المثل‌ها، اشعار، کلمات قصار رایج و متداول در میان عامه مردم گوشه‌هایی از روحیات، خلقیات، نگرش‌ها، پندارها، پنداشته‌های فرهنگی و فرهنگ سیاسی مردم ایران را توصیف نمایند. «جمیله کدیور»

در مقاله‌ای با عنوان «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه» معتقد است بررسی فرهنگ سیاسی جوامع مختلف نمایانگر آمادگی این جوامع برای پیدایی شیوه‌های حاکمیتی مردم سالار و یا اقتدارگرا است. از نظر وی فرهنگ توده مردم ایران در طول تاریخ همواره پذیرای حاکمیت اقتدارگرایانه بوده است. وی در اثبات این فرضیه، ضرب‌المثل‌ها و اشعار ضرب‌المثل‌گونه را در سه سطح رابطه درون خانواده، رابطه افراد جامعه و رابطه مردم با حکومت ترسیم می‌کند (کدیور، ۱۳۷۴). "مهران سهراب زاده" هم در مقاله‌ای با عنوان «عناصر فرهنگ سیاسی عامه» معتقد است که برای فهم فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی مردم، باید به متن فرهنگ آنها در چارچوب ساختار سیاسی استبداد مراجعه کرد. برای این منظور وی به بررسی فرهنگ عامه مردم از طریق ضرب‌المثل‌ها می‌پردازد و به استخراج چند معضل اساسی در فرهنگ مردم ایران دست می‌زند (سهراب زاده، ۱۳۷۱). در هر کدام از رهیافت‌های فوق، هر یک از این پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا با تحلیل خصوصیات و منش فردی، اجتماعی و فرهنگ تاریخی جامعه ایران، جهت‌گیری‌های سیاسی مردم ایران را به نوعی تحلیل کنند. در حالی که دسته‌ای دیگر از پژوهشگران هستند که در تحلیل فرهنگ سیاسی ایران به تقسیم‌بندی‌های متعدد زمانی و تاریخی بر اساس رهیافت‌های فرهنگ شناختی دست زده‌اند. "مجید محمدی" در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی ایران» بر این باور است که فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان با رهیافت‌های گوناگون مطالعه کرد. وی در این رابطه به معرفی پنج رهیافت می‌پردازد که عبارتند از: رهیافت روانشناختی، رهیافت منش‌شناسی فلسفی، رهیافت اجتماعی، رهیافت تاریخی و نهایتاً رهیافت فرهنگ شناختی. از نظر وی براساس رهیافت فرهنگ شناختی، فرهنگ سیاسی ایران امروز آمیخته‌ای از سه فرهنگ ایرانی (باستان)، اسلامی و غربی است (محمدی، ۱۳۷۱). به عقیده این گروه از پژوهشگران، مطالعه و شناخت دقیق فرهنگ سیاسی معاصر ایران از سویی مستلزم دقت در تمایزات فرهنگی و بررسی میزان تأثیر هر یک از فرهنگ‌های مذکور در فرهنگ سیاسی ایران و از سوی دیگر نیازمند پیامدهای همزیستی این سه فرهنگ در اندیشه و عمل شهروند ایرانی است. ترکیب فرهنگ‌های فوق را برخی چون "عباس کشاورز" در چهار گونه کلی براساس چهار دوره تاریخی دسته‌بندی کرده‌اند. بدین ترتیب که؛ در دوره اول فرهنگ باستانی یا ایران باستان قرار دارد که با الگوی «فروغ خداوندی» مشخص می‌شود، در دوره دوم فرهنگ اسلامی قرارداد که با الگوی «خلافت» مشخص می‌گردد، در دوره سوم که از دوران صفویه تا انقلاب ۵۷ ادامه دارد این الگو براساس «سایه خداوندی» مشخص می‌شود، نهایتاً در دوره چهارم که دوران پس از انقلاب است تمام الگوهای غربی و الگوی دیرین سایه خداوندی کنار زده می‌شود و الگوی «مذهبی» احیا می‌گردد (کشاورز، ۱۳۷۵). در تقسیم‌بندی دیگر که توسط "داود میرمحمدی" ارائه شده است فرهنگ سیاسی ایران ترکیبی

از تعلقات سه گانه شخصی، ملی و دینی در نظر گرفته می‌شود، وی از این ترکیب به عنوان عناصر متضاد یاد می‌کند (میرمحمدی، ۱۳۸۰). بنابراین در اغلب دسته‌بندی‌های صورت گرفته، اکثر افراد فرهنگ سیاسی ایران را معلول تلاقی سه فرهنگ سنتی، اسلامی و غربی یا مدرن دانسته‌اند. به باور "کاظمی" این ترکیب فرهنگ‌ها تضاد عمده‌ای را در مقوله سیاسی ایجاد نموده‌اند. براساس رهیافت وی، مطالعه فرهنگ سیاسی ایران برای درک علل و منشا تحول سیاسی - اجتماعی در اندیشه و رفتار شهروندان امروزی، تنها در سایه شناخت عناصر غالب در هر یک از این فرهنگ‌ها امکان‌پذیر می‌گردد (کاظمی، ۱۳۷۶). اما از رهیافت‌های مشهور دیگر در مطالعه و تحلیل فرهنگ سیاسی می‌توان به رهیافت سیستمی کارکردی اشاره کرد. این رهیافت که ریشه در یافته‌های جامعه‌شناسان بنامی همچون ماکس وبر، پارتو، دورکیم، تالکوت پارسونز دارد، جامعه را همچون نظام یا سیستمی ترسیم می‌کند که از اجزای مختلفی تشکیل شده است که هر یک از اجزا با داشتن کارکردی خاص از یکدیگر متمایز می‌گردند و در عین حال در بین اجزا روابط متقابلی نیز وجود دارد. این رهیافت که توسط "آلموند" و همکارش "پاول" ابداع گردید، در مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران» توسط "عباس کشاورز" جهت تحلیل فرهنگ سیاسی ایران مورد استفاده قرار گرفت. "کشاورز" در این مقاله ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران را در دوره‌های مختلف تاریخ براساس شاخصه‌های رهیافت سیستمی (فوق) در سه سطح نظام، فرآیند و سیاستگذاری ترسیم نموده است (کشاورز، ۱۳۷۵). در رهیافتی دیگر، "سهراب رزاقی" در مقاله‌ای تحت عنوان «مولفه‌های فرهنگ سیاسی ما» برای استخراج و تحلیل جوانب فرهنگ سیاسی ایران به ذکر شش مولفه مهم و معنی دار که به عنوان عوامل بازدارنده سیاسی نیز شناخته می‌شوند، پرداخته است. این مولفه‌ها بترتیب عبارتند از: فرهنگ آمریت، نظریه توطئه، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت، سیاست‌گریزی و بی‌اعتمادی سیاسی. او با تحلیل وقایع و حوادث تاریخی و همچنین با استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ عامیانه مردم ایران سعی می‌کند تا هم به اثبات این مولفه‌ها بپردازد و هم به دسته‌بندی جدیدی در زمینه فرهنگ سیاسی ایران دست یابد و نیز به نقد این فرهنگ بپردازد (رزاقی، ۱۳۷۵).

اما در کنار این رهیافت‌ها، برخی در چارچوب رهیافت‌های جامعه‌شناسی توسعه به تحلیل فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند. "علی برزگر" در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ و توسعه»، توسعه را مستلزم پذیرش ارزش‌ها و باورهای ویژه می‌داند که در قالب یک چارچوب فرهنگی قابل ارزیابی است. از نظر وی تجربه تاریخی ایرانیان و کشورهای مترقی جهان گواه است که فرهنگ، ارتباطی ناگسستنی با ارزش‌های چون؛ آزادی اندیشه، خردگرایی، تلاش و... دارد. وی برای این منظور به تحلیل تاریخ ایران از عصر هخامنشیان تا عصر پهلوی

می‌پردازد (برزگر، ۱۳۷۵). "موسی غنی نژاد" نیز در مقاله‌ای با عنوان «برخی ویژگی‌های شیوه تفکر سیاسی معاصر در ایران» معتقد است که، شیوه تفکر در ایران معاصر با ویژگی انتقاد ناپذیری و امتناع از وارد شدن به بحث‌های نظری و استدلال عجین شده است، بر اساس این ویژگی همه انسان‌ها در دو گروه دسته بندی می‌شوند که یکی خودی و دوست است و دیگری بیگانه و دشمن است (غنی نژاد، ۱۳۷۲).

رهیافت دیگری نیز که در این زمینه صورت گرفته است، رهیافتی است که "علی رضاقلی" در کتاب «جامعه‌شناسی خودکامگی» و "محمود سریع القلم" در کتابی با عنوان «فرهنگ سیاسی ایران» است که با تاکید بر فرهنگ قبیله ای و عشیره ای به شناخت و بررسی فرهنگ سیاسی ایران پرداخته اند.

اما برخی رهیافت‌های دیگر هستند که از الگوهای کلاسیک بهره جستند؛ مانند رهیافت "آل غفور" که در مقاله ای با عنوان «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر» با استفاده از الگوی تبعی- مشارکتی آلموند و وربا به تحلیل بخشهایی از فرهنگ سیاسی ایران پرداخته است (آل غفور: ۱۳۷۵). در این میان برخی دیگر از پژوهشگران فرهنگ سیاسی ایران را با الگوهای فرهنگ های سیاسی آمریت و پاتریمونیا لیسیم همسان قرار داده‌اند؛ "بشیریه" در کتابی با عنوان «موانع توسعه سیاسی در ایران» با استفاده از الگوی تحلیل فرهنگ سیاسی آمریت و پاتریمونیا ل به توصیف رفتار و نگرش رهبران و گروه‌های حاکم در ایران قرن بیستم به ویژه دوران پهلوی پرداخته است. از نظر وی فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف و پیچیده، فرهنگ تابعیت در مقابل مشارکت بوده و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است (بشیریه، ۱۳۸۴).

مولفه های فرهنگ سیاسی ایران

در میان رهیافت‌ها و پژوهشی‌هایی که بعضاً به صورت کتاب یا مقاله انتشار یافته کمتر اثری به بررسی و استخراج مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران پرداخته است و از آنجا که یکی از اهداف محوری این پژوهش شناخت مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران است؛ با توجه به رهیافت‌های بدست آمده از نگاه پژوهشگران، به ارائه و استخراج مولفه‌هایی چند حول این فرهنگ می‌پردازیم، تا بدین وسیله به درک و شناخت زمینه های فرهنگ سیاسی ایران نایل گردیم.

ضعف اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی، حالتی ذهنی است که بر مبنای آن، فرد در حیات مدنی خویش، تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس می‌کند. اعتماد سیاسی مبین عمق باور شخص به این امر است که سایر افراد و گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی مددکار او خواهند بود (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۱۱). اعتماد سیاسی خود ترکیب یافته از چندین اعتماد است که عبارتند از:

الف) اعتماد به قواعد بازی؛ قواعد پذیرفته شده از سوی رقبای سیاسی در میدان رقابت سیاسی است؛

ب) اعتماد به رقبای سیاسی؛ رقبیان سیاسی که در میدانی واحد به رقابت مشغولند؛

ج) کاهش هزینه سیاسی؛ انتخاب عقلانی حکم می‌کند که شخص یا گروه، در محاسبه هزینه و فایده عمل سیاسی مغبون واقع نشوند.

ضعف اعتماد سیاسی در ایران ناشی از انباشت تجارب تاریخی مردم این سرزمین است که به صورت کاراکتر (منش) ملی و سبک زندگی سیاسی درآمده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن ناشی از استبداد و خودکامگی کاه‌ر رهبری حاکم بوده است. در نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران در دوره‌های تاریخی هیچ راهکار قانونی برای تغییر حکومت وجود نداشته و تنها راهکاری که اغلب پیش رو قرار داشته، از میان برداشتن شخص فرمانروا بوده است. "محمد جواد مشکور" بر این باور است تاریخ توطئه‌های درباری در ایران نشان می‌دهد که فرمانروایان در ایران اغلب رقبایی داشته‌اند که می‌خواستند جای وی را بگیرند و برای این منظور به کشتن فرمانروا دست می‌زدند، برای همین نیز فرمانروایان همیشه به اطرافیان خود بدگمان بوده‌اند. در مقابل، اطرافیان شاه نیز همواره نسبت به شاه بیم و ترس داشته‌اند (مشکور، ۱۳۷۰: ۳۹۶). در ایران گروهی بزرگ از وزیران از بزرگمهر حکیم تا مصدق، قربانی بدگمانی‌های شاه و درباریان شده‌اند. بدین ترتیب، ترس و بی‌اعتمادی و بدگمانی به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران اغلب بر نخبگان سیاسی این کشور سایه افکنده است. این در حالی بوده که همین ترس و بدگمانی نیز در میان توده مردم رواج داشته است. از سوی دیگر، نظام‌های سیاسی ایران بر پایه ایجاد ترس همگانی اداره می‌شده‌اند. در فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم بر ایران تحمل هیچ رقیب و نیروی سیاسی ای وجود نداشته است. در دوران جدید مردم با حضور کم‌رنگ در گروه‌ها و احزاب سیاسی این بدگمانی و ترس و به عبارتی شرایط بی‌اعتمادی را باز تولید کرده‌اند. از طرفی رهبران سیاسی نیز که خود پرورش یافته این فرهنگ بوده‌اند، در برطرف کردن این بدگمانی ناتوان بوده و بعضاً با استبداد خود به آن دامن زده‌اند.

تمرکزگرایی و نظام سلسله مراتبی

فرهنگ مبتنی بر تمرکزگرایی به همراه نظام سلسله مراتبی ریشه در تاریخ استبداد شرقی دارد که به صورت شبیحی همواره بر اعصار تاریخ ایران زمین سایه افکنده است. در این فرهنگ اگر هم اطاعت و انقیاد و نظم دیده می‌شود، نه از سر اعتماد بلکه از سر ترس و وحشت بوده است. برحسب این فرهنگ حکومت به عنوان دستگاهی نگریسته می‌شود که همه کارها را باید انجام دهد. براساس رویکردهای رایج در جامعه و نظام سازمانی ایران دولت همیشه نقش مدیریتی مهمی را داشته و کارهای عمرانی بزرگی از قبیل؛ جاده‌سازی، سدسازی، کانال‌کشی و هزاران کار کوچک و بزرگ دیگر را انجام می‌داده است. "ویتفولگ" در کتاب «استبداد شرقی» (به نقل از وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱) شیوه تولید حاکم بر ایران را به عنوان عاملی می‌داند که قدرت مرکزی را در همه جا منتشر و بر تمام فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تاثیر می‌گذارد. این نگرش، که تمام کارها بدست دولت مرکزی انجام شود بصورت یکی از عناصر مهم فرهنگ سیاسی ایران درآمده است. لذا هر گونه تکثیر و تقسیمی که مبتنی بر مشارکت باشد را بر نتابیده و نپذیرفته است. در تاریخ دولت‌های حاکم بر ایران همیشه یک دستگاه دیوانی وجود داشته که از نظم خاصی برخوردار بوده است که در آن مناصب و مقام‌ها به صورت بسیار دقیق رعایت می‌شد. نظام حکومتی نیز متکی بر سلسله مراتب زنجیره درازی از قدرت بود که از سرحلقه اصلی آن یعنی شاه نشات می‌گرفت و در درجات پایینتر آن تا والیان مناطق، فرمانداران، بخشداران و حتی کدخداها ادامه پیدا می‌کرد. "وثوقی" معتقد است که، عدم تکامل جامعه فئودالی در ایران این امکان را بوجود آورده که دولت‌ها در ایران متمرکز بمانند و مالکان محلی صاحب قدرت نشوند. چنانکه در اروپا، فئودالیسم سبب پراکندگی دولت در نظام های فئودالی گردید اما در ایران عکس این قضیه اتفاق افتاد و در عوض پراکندگی قدرت، خود را در جناح‌بندی‌های دستگاه حکومت مرکزی نشان داد بگونه‌ای که این جناح‌بندی‌ها بعضی مواقع به توطئه‌های خشن ختم می‌شدند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۶۲). براساس تاریخ ایران، انقلاب مشروطه مبین پایان یافتن تمرکزگرایی قدرت حاکمه و نظام سلسله مراتبی مبتنی بر این تمرکزگرایی است. با آنکه هدف صاحبان اندیشه مشروطیت تحدید تمرکز و نظام سلسله مراتبی حاکمه و استقرار نظام مردم‌سالار بود، ولی حوادث بعدی جریان مشروطه را به سوی دیگری سوق داد. چنانکه، وضعیت تاریخی ایران و شرایط توسعه اقتصادی و اجتماعی آن تنها فرهنگ مسلط را دستخوش دگرگونی ننمود بلکه زمینه ساز تقویت فرهنگ تمرکزگرا و نظام سلسله مراتبی به شکل جدیدتری گردید بنحوی که پس از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ اجزای این عناصر تقویت گردید. پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه

عطف بستری مناسب را برای گسستن این تمرکز و نظام سلسله مراتب پیرو آن ایجاد نمود اما حوادثی از جمله جنگ این بستر را دستخوش دگرگونی‌هایی کرد.

کاریزما و منجی گرایی

"ماکس وبر" معتقد است فرهنگ مبتنی بر نگرش کاریزمایی یک وضع مستقر و قدیمی در زندگی سیاسی انسان تلقی می‌شود؛ این نگرش هنگامی پدید می‌آید که نیروی غیرعقلانی و معجزه آسا در درون جهان و حیطه غیرعقلانی زندگی اجتماعی بوجود می‌آید. لذا کاریزما از نظر وی شخصیتی منحصر بفرد که با ویژگی‌های خارق‌العاده، واجد رسالت تلقی می‌شود. از طرفی وبر تاکید می‌کند که معلوم نیست که تحت چه شرایط خاص کاریزما و جنبش پیرو آن پدید می‌آید. وی با اشاره به دوره‌های فشار و اضطراب روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی سعی می‌کند که به علت آن دست یابد (وبر، ۱۳۸۷: ۲۸۴-۲۷۸). در ایران به دلیل عدم امنیت و بی‌سروسامانی تاریخی، مردم همواره چشم امید به اصلاح فرد قدرتمند یا نیروی ماوراطبیعی داشته‌اند. این امید اغلب به رهبران دارای قدرت ماوراء طبیعی بوده است. در ایران باستان گرایش‌های هزاره‌ای از جلوه‌های این نگرش محسوب می‌شد در ایران اسلامی، اعتقادات شیعی مبنی بر ظهور امام زمان در تقویت این گرایش بسیار موثر بوده است، مخصوصاً اینکه بر اساس این گرایش اعمال و کارها بازده خود را سریع نشان می‌دهند. همین نوع گرایش گاه به ستایش از دیکتاتورهایی منجر شد که توانسته‌اند به کمک خشونت و استبداد کارهایی انجام دهند (شخصیت‌هایی شبیه رضاشاه)؛ و یا گاه بصورت گرایش به سوی افرادی که ادعاهای اغراق‌آمیز و خارق‌العاده نسبت به حل و انجام بسیاری از کارها داشته‌اند. درحالی که طبق فرهنگ مردم سالارانه شیوه انجام امور مهم‌تر است اما در فرهنگ مبتنی بر نگرش کاریزماتیک نتیجه کارها مهم‌تر از شیوه انجام آن است. چون این استعدادها و نبوغ منحصر به فرد افراد هستند که با میانبر زدن، انجام امور را میسر می‌سازند. به طور مثال در ایران وعده‌های غیرواقعی و غیرممکن از طرف مردم مورد پذیرش بیشتری قرار می‌گیرد تا وعده‌های واقعی و ممکن، از اینرو مردم به افرادی که بتوانند با پی بردن به نیازهای آنها وعده سریع حل تمامی نیازها را در کوتاه‌ترین زمان ممکن بدهند گرایش بیشتر پیدا می‌کنند تا افرادی که با ارائه راهکار منطقی وعده حل مشکلات مردم را بدهند. لذا این واقعیت نه تنها فرهنگ آرمانی، بلکه فرهنگ واقعی جامعه را تسخیر نموده است. حضور این واقعیت در طول تاریخ ایران اغلب مانع از برقراری هرگونه رابطه منطقی میان راس هرم اقتدار با مردم شده و تنها به نوع ارتباطی خاصی اجازه حضور داده است.

رفتارهای دوگانه

ماروین زونیس (Marrvin Zonis) در پژوهشی درباره فرهنگ سیاسی در ایران در سال ۱۹۷۱ نوشت، که نخبگان سیاسی ایران تجسم سخنان ماکیاول درباره کسب قدرت به هر وسیله ممکن هستند. به نظر وی: «این الیت هر روز برحسب نیاز یک جور رنگ عوض می‌کند. تحرک اجتماعی در عرصه بالا رفتن از پلکان قدرت نه با بهره‌گیری از توانایی‌های شخصی بلکه با استفاده از چاپلوسی و حقه بازی صورت می‌گیرد. وقتی یک دولتمرد سیاستی را اعلام می‌کند دولتمردان دیگر نه آن را باور می‌کنند و نه جدی می‌گیرند. آنها اطمینان دارند که این سیاست تاکتیکی است برای یک استراتژی پنهان دیگر. [او در تحقیقات خود نشان می‌دهد] حدود ۸۰ درصد الیت سیاسی ایران [در عصر پهلوی] عقیده دارند که هموطنانشان بیشتر به انگیزه نفع شخصی به عملی معین دست می‌زنند» (Zonis, 1971: 15). از نظر زونیس این بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به همه و به ویژه صداقت دولتمردان دیگر و نداشتن استقلال در تصمیم‌گیری مانع بزرگ در راه توسعه سیاسی است که خود بخشی از ضرورت توسعه است. وی در تحقیقات خود نشان می‌دهد که الیت سیاسی ایرانی هرچه فعال‌تر باشند کمتر احساس امنیت می‌کنند و به همین ترتیب هرچه قدرتمندتر باشند کمتر متعهد خواهند بود. توده مردم نیز به مناسبت‌های مختلف همین رفتار الیت حاکم را (بی‌اعتمادی، مسئولیت‌گریزی، فرصت‌طلبی و تزویر) را از خود نشان می‌دهند.

در طول تاریخ جامعه ایران به دلیل ضعف جامعه مدنی و ضعف نیروهای میانه قدرت حکومت و توده، زمینه‌ای ایجاد شد است که روحیه دوگانگی در میان ایرانیان رواج و پرورش یابد به نحوی که تقلید از رفتارهایی که حکومت باب روز می‌کرد، سبب می‌گردید که مردم بازیچه دست حکام قدرتمند گردند و از طرفی نیز حکام هر روز به کاری سرگرم شوند. هر چند این بازیچه قرار دادن‌ها متعلق به دورانی نیست که رسانه‌های ارتباط جمعی گسترش پیدا کرده اند، بلکه سابقه آن به گذشته برمی‌گردد. به عنوان مثال؛ در عصر مشروطیت یک روز همه به پشتیبانی از مشروطه خواهان برمی‌خاستند و حتی خانه و کاشانه هایشان را ترک می‌کردند، روزی دیگر هنگامی که محمدعلی شاه و عواملش مشروطه خواهان را به دار می‌آویختند، مردم در خانه می‌نشینند و سکوت پیشه می‌کنند. در دوران حکومت دکتر مصدق از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مردم چندین بار مواضع خود را در حمایت و عدم حمایت از دکتر مصدق تغییر می‌دهند و عاقبت نیز در روز ۲۸ مرداد در خانه می‌نشینند و نظاره گر اعمال زاهدی و همدستانش هستند. از اینگونه موارد در تاریخ ایران بسیار است. برحسب فرهنگ دوگانگی هرگز نمی‌توان به نظرات واقعی مردم پی برد. "رفیع پور" از این ویژگی به عنوان «رفتار آمبی والنس» نام می‌برد، او این اصطلاح را از روانشناسی فروید می‌گیرد که طی آن یک

شخص نسبت به شخص دیگر احساس تنفر و عشق را دارد. در جامعه نیز حرکت های «آمی» و النس» و دوگانه به چشم می‌خورد مخصوصاً اینکه پیروی از یک هنجار در حد زیادی مبتنی بر احساسات باشد و نه موقوف به اهمیت و نقش هنجار، در این حالت این (هنجار) به عنوان قاعده و روشی برای دستیابی به یک هدف پذیرفته می‌شود. در این گونه موارد انسان‌ها بدون تعمق و بینش کافی با احساسات هنجاری درباره یک موضوع یا پدیده و یا شخص داوری می‌کنند و آن را کاملاً و صددرصد تایید می‌کنند در شرایط دیگر ممکن است قضاوتشان درباره همان پدیده یا شخص (۱۸۰) درجه عوض شود تا جایی که مایل به حذف آن از صحنه باشند و یا برعکس از یک شخص یا یک نظام کاملاً متنفر و منزجر گردند، در شرایط دیگر ممکن است به او ابراز تمایل شدید نمایند (رفیع پور: ۱۳۷۹: ۶۳-۶۲).

فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای

مطابق این فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای خصلت‌های درونی فرهنگی سیاسی ایران زمینه‌های اجتماعی لازم را برای ظهور حکومت‌ها و نظام‌های خودکامه و استبدادی فراهم کرده است و از سوی دیگر، این فرهنگ بشکل غالب در تعارضی اساسی و پروبلمتیک با ارزش‌ها و باورهای دموکراتیک قرار گرفته است. "سریع القلم" معتقد است برای آنکه جایگاه فرهنگ عشیره‌ای در فرهنگ سیاسی ایران مشخص شود، لازم می‌نماید ابتدا فرهنگ عشیره‌ای مورد شناسایی قرار گیرد. لذا اینکه تاکید می‌شود رابطه میان فرهنگ عشیره‌ای و فرهنگ سیاسی ایران به دست آید، بدان علت است که شناخت حوزه سیاسی و دولت و فرهنگ مرتبط با آن، چه در تاریخ قبل و چه بعد از اسلام، در واقع، به قدرت رسیدن ایلات است. زیرا به قدرت رسیدن یک ایل در تاریخ ایران به معنی حذف ایل دیگر بوده است و هر ایلی که به قدرت می‌رسید، ایلات دیگر را با زور و ارباب زیرسیطره خود در می‌آورد. از نظر وی بررسی تاریخ ایران در واقع، مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. چرا که ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران سبب شده که نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد، بلکه در حکمرانی کل کشور هم سهمی عمده داشته باشند. از لحاظ فرهنگی نیز، مبانی فرهنگی حکومت در طول ادوار تاریخی، انتقال قدرت از یک عشیره به عشیره‌ای دیگر بوده است که مخرج مشترک رفتاری در میانه آنها پایدار مانده است (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۴). "رضاعلی" در پژوهشی که تحلیلی جامعه شناختی از داستان ضحاک مار دوش در شاهنامه فردوسی است الگوی فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای را برای ترسیم جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه ایران نسبت به پدیده قدرت و حکومت ارائه می‌دهد، از نظر او شاهنامه تنها یک اثر ادبی صرف نیست، بلکه تحلیلی جامعه شناختی از فرهنگ، تاریخ، اندیشه، دین، نظام ارزشی، اوضاع سیاسی اجتماعی و جلوه‌هایی از

نظام سیاسی عصر شاعر به حساب می‌آید. و از این میان داستان ضحاک ماریدوش بدون تردیدی، لحظه‌ای از تفکر ایرانیان نسبت به ساختار نظام سیاسی- اجتماعی خودشان است. با این حال این داستان از سویی نمودی از «بینش ثنویت» در تفکر ایرانیان است که عاقبت نور(فریدون) بر ظلمت (ضحاک) پیروز می‌گردد، و از سوی دیگر توصیف و تحلیل مردمانی است که پادشاه هول انگیز و ازدها پیکری را دوست می‌دارند و می‌پروراندند. از نظر وی در فرهنگ قبیله‌ای علمی نگری مردود است و توطئه بینی، توطئه اندیشی، جهل، خرافات، فال بینی و جبری مسلکی رونق دارد. در حوزه ساختار سیاسی نیز قدرت خودکامه و سرکش، متکی بر ارتش و سپاهیگری است که بنابر اراده شاه غارت می‌کنند، می‌سوزانند، شکنجه می‌کنند و... در این فرهنگ جابجایی قدرت بواسطه خشونت و زور است، امنیت و ثبات ناپسند است (تمام تاریخ ایران گواه این مدعاست) در این فرهنگ مشارکت و رقابت جایی ندارد، حذف رقبا بعد از رسیدن به قدرت به آسانی و عموماً با تصفیه حسابهای خونین انجام می‌پذیرد. تاریخ ایران گواه تصفیه حساب‌های خونین درباری، فرزندکشی‌ها، برادرکشی‌ها و وزیرکشی‌هاست. در این فرهنگ چون اصلاحات همیشه از بالا صورت می‌گیرد لذا نهادهای سیاسی و اجتماعی یا غیرضروری اند یا در صورت موجودیت بی محتوا و ناکارآمدند. ویژگی بارز فرهنگ قبیله‌ای بیانگر ناسازگاری و عدم سنخیت با باورها و ساختارهای دموکراتیک در فرهنگ سیاسی مدرن و مشارکتی است (رضاقلی: ۱۳۸۵). در این فرهنگ خویشاوندگرایی و احساس تعلق به گروهی خاص و تحصیل امنیت فردی از طریق وابستگی به یک قوم خاص محوریت دارد. براین اساس هرگونه حمله، محدودیت یا خسارت به فرد، خسارت یا محدودیت به خانواده و ایل تلقی می‌شود. از طرفی در این فرهنگ مبنا استدلال و تفکر کارشناسی شده نیست بلکه مبنا، صحت، حق و نوع برخورد، نظر حاکم و خویشاوندی است بنحوی که از این منظر فرد همان ایل است و خانواده نیز مساوی با ایل. لذا سازماندهی مبتنی بر حرفه، تخصص و کارکرد که از فرآورده‌های عصر مدرن می باشد، وجود ندارد بلکه سازماندهی مبتنی بر اصل و نسب است. نکته آخر اینکه، برحسب این فرهنگ نباید هرگز بفرآیند اصلاح حکومت بود زیرا ممکن نیست، پس مکانیسم اصلاحات داخلی در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاملاً مردود است و این تفکر غلبه دارد که اصلاح باید از خارج وارد شود و صورت پذیرد.

مقاومت و مبارزه

به شهادت تاریخ، ایرانیان مردمی زجرکشیده و در عین حال مقاوم و پراستقامتند و از کوران حوادث نامطلوب روزگار پرفرازونشیبشان راه‌های مقاومت و ماندگاری را به خوبی

آموخته‌اند. به باور "شعبانی" ایرانیان در برابر قوای متجاوز بیگانه و نیروهای مخرب داخلی به دو شکل مقاومت و مبارزه کرده‌اند؛ یکی، بصورت مبارزات فرهنگی و دیگری به شکل تلاش‌های سازمان یافته و اجتماعی.

در شکل نخستین، که شاید بارزترین ویژگی عمومی مردم ایران برای دوام و بقای وحدت ملی بوده است، حوادث کوچک و بزرگ داخلی سبب شده که خردمندان سیاستمدار جامعه به تناسب موقعیت زمانی و مکانی با بهره‌گیری از تجارب گذشته و حال سعی نمایند که تمامی آثار تمدنی و مدنی را حفظ و به نسل‌های آینده انتقال دهند و در حفظ هویت جامعه بکوشند، بنحوی که این مقاومت‌ها که در اساس فرهنگی بوده است بواسطه زبان، اندیشه، خط و کتابت، عادات و رسوم انتقال می‌یافت. با این حال، مبارزات در دو حالت تبلور می‌یافته است: **الف**) حالت اول: هنگامی که جامعه با خشونت اشغالگران و در پناه قدرت شمشیر و بازوان آنها قرار می‌گرفت، مقاومت‌ها و مبارزات در شکل پراکندن اندیشه و ارائه سیاست توسط سیاستمداران در جهت روشنی بخشیدن به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اداره جامعه خود را نشان می‌داد. این مبارزات بحدی بود که اغلب کشورگشایان با زانوی ادب زدن در مقابل اندیشه و تفکر ایرانی اداره امور را بدست ایرانیان می‌سپردند و خود در معیت آنها فعالیت می‌کردند (شعبانی، ۱۳۸۱: ۲۰۹). نمونه آن را می‌توان به نقش برمکیان در اداره امور عباسیان یا نقش خواجه نظام الملک در دولت سلجوقی و یا خواجه نصیرالدین طوسی در وزارت هلاکوخان مغول و ... اشاره کرد. **ب**) حالت دوم: هنگامی که زبان و فرهنگ متجاوزان غیر از زبان و فرهنگ مردم جامعه ایران بود، مردمان ایران و خردمندان جامعه به زبان نظم و نثر برای حفظ فرهنگ خود از نفوذ فرهنگ بیگانه، به بیان مضامینی به شکل هنرمندانه و استادانه تلاش می‌کردند. این مبارزه به حدی بود که تنها تمامی جوانب فرهنگ و هویت ایرانی حفظ می‌شد بلکه بعضاً فرهنگ اشغالگران متأثر از فرهنگ ایرانی می‌گردید (همان: ۲۸۱). نمونه این مبارزات نهضت‌های ادبی بوده است که بواسطه ادبا و شاعران از طریق اشعار بلیغ، طنز و لطیفه سرایی، حکایت سازی، پند و اندرز و حکمت پیرامون اربابان قدرت بود. به عنوان مثال نهضت شعوبیه که در مقابل پان عربیسم قوم عرب شکل گرفت.

دومین شکل، تلاش‌های سازمان‌یافته اجتماعی است که خود را در دو حالت نشان داده است؛ یکی به صورت مبارزات گروه‌های مردمی و دیگری در شکل فعالیت‌های گروه‌های مذهبی. **الف**) در شکل گروه‌های مردمی، عموماً مجامعی از جوانمردان، آزادگان و گاه دسته‌هایی تشکیل می‌گردید که در فرصتهای مقتضی در کار حکومت و متجاوزان اخلال ایجاد می‌کردند. این گروه‌ها اغلب به نمایندگی از سایر گروه‌های اجتماعی چون؛ اصناف، تجار و غیره تشکیل می‌شدند و فضای حاکم بر آنها نیز فضایی مبتنی بر تعاون و همکاری بود. نمونه

این مبارزات و مقاومت‌ها از عصر سیطره مغول، سلوکیان آغاز می‌شود و با مبارزات خرمدینان (بابک)، مبارزات یعقوب لیث، سربداران در دوران سیطره اعراب اموی و عباسی و... تا دوران معاصر و مبارزات جنگلیان و تنگستانیان بر علیه استعمار روس و انگلیس ادامه می‌یابد، در دوره اخیر مقاومت‌های گروه‌های انقلابی در شکل مبارزه علیه حکومت‌های قاجار و پهلوی و در جنگ هشت ساله علیه تهاجم عراق تبلور یافته است. ب) فعالیت‌های گروه‌های مذهبی، نمودی دیگر از مقاومت و مبارزه مردم ایران است، عموماً شخصیت‌های مذهبی مورد تکریم قرار می‌گرفتند. شخصیت‌هایی چون دراویش تصوف و خانقاه، رهبران روحانی و اماکنی چون؛ مساجد، اماکن متبرکه و مراکزی که از دایره توجه دولت و دستگاه حکومتی بیرون بود. در این شرایط فرد ایرانی برای نشان دادن استقلال زندگی خود به دنیایی روی می‌آورد که از حوزه متجاوزان بیرون بود و ارزش‌هایی گرامی شمرده می‌شد که حتی دشمنان ناگزیر از التزام ظاهری بدانها بودند (همان: ۲۱۱-۲۱۰).

شهادت طلبی و بیگانه ستیزی

کشور ایران به دلیل موقعیت تاریخی و استراتژیک در منطقه خاورمیانه، همیشه در معرض آسیب متجاوزان و مهاجمان قرار داشته است. بر این اساس نگرش مبارزه و جانبازی در راه وطن در مقابل بیگانگان و بیگانه ستیزی به عنوان نگرشی غالب بر جوانب فرهنگ سیاسی ایران سایه افکنده است. بویژه آنکه این نگرش با ورود اسلام و مذهب تشیع ابعاد روحانی و الهی نیز پیدا کرد، بنحوی که توصیه‌های قرآن و احادیث پیامبر و مبارزه مجاهدان صدر اسلام با غیر مسلمانان و همچنین شهادت و جانبازی امامان سبب گردید که این نگرش در شیعیان، که اکثریت جمعیت جامعه ایران را تشکیل می‌دهند غلظتی بیش از مسلمانان سایر مذاهب اسلامی یابد، بنحوی که از این منظر مفهوم مرگ بواسطه شهادت عبارت از: «بهترین و گرامی ترین مرگ که کشته شدن در راه خداست که انسان را به عظمت می‌رساند و این همانا رسیدن به رضای الهی است و بهره‌مند از رضوان الهی ...» (سعیدی و شاهرخی، ۱۳۸۶: ۵۰۵-۵۰۴).

"میرشجاعی" در برانگیختن حس ایثار و فداکاری، عواملی خاص را دخیل می‌داند. از نظر وی همانطور که کتاب «کلبه‌ی عمو تُم» در ایجاد جنگ‌های داخلی امریکا نقشی بسیار موثر داشته است در برانگیخته شدن روحیه شهادت طلبی و بیگانه‌ستیزی ایرانیان نیز دین اسلام و مبانی مذهب تشیع نقش موثری داشته است (میرشجاعی، ۱۳۸۶: ۳۷۰). بگونه‌ای که از ارزش‌های مهمی که در جریان انقلاب ۵۷، همواره بر آن تاکید شد و نتیجه لازم را نیز داد، جهاد، ایثار و شهادت بوده است. باور مردم به این ارزش‌ها، کارکرد مهمی در فرآیند انقلاب اسلامی داشته و در زمینه سازی بسیج فراگیر توده و آماده شدن مردم جهت فداکاری و جانبازی برای انقلاب

نقشی مهم ایفا نموده است (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). در دوران قبل تر نیز در جریان ملی شدن نفت و پشتیبانی مردم از دولت دکتر مصدق مخصوصاً در جریان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که با تحریک و ترویج حس بیگانه ستیزی ایرانیان برای ملی شدن نفت توسط آیت...کاشانی همراه بود، همه مردم به صحنه آمدند؛ در دوران انقلاب مشروطه و مجاهدت انقلابیون و پشتیبانی مردم در آن زمان نیز ما به عناوینی شاهد ابعاد رفتارها هستیم. بطورکلی در تمامی مبارزات مردم ایران علیه بیگانگان، شاهد اینگونه واکنش‌ها توسط مردم هستیم که با گذر زمان تثبیت و تقویت گردیده است. "رفیع پور" از این ویژگی فرهنگی ایرانیان به عنوان پتانسیل عظیم مردمی یاد می‌کند که می‌توان به کمک آن نه تنها کشور را از خطر نجات داد بلکه در توسعه آن نیز کوشید (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۴۶۴).

اصلاح طلبی و آرمان خواهی

اصلاح یا رفرمیسم در عام‌ترین تعریف، یعنی باور به یک بینش سیاسی که براساس آن تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند بدور از تغییرات ساختاری در سیستم، به صورت تدریجی و گام به گام انجام پذیرد. لذا در دو حالت امکان می‌پذیرد؛ یکی به صورت اصلاح و تغییر «از بالا به پایین» و دیگری به شکل اصلاح و تغییر «از پایین به بالا».

الف) اصلاح و تغییر از بالا به پایین؛ برای جوامعی تجویز می‌شود که هنوز ساختار مدرن و تمایز یافته ای پیدا نکرده‌اند، لذا مشکل این جوامع که در مرحله گذار هستند مردم‌سالاری نیست بلکه نظم و ثبات اجتماعی است. بر این اساس در این جوامع روی کارآمدن یک دولت متمرکز و مقتدر ضرورت می‌یابد تا بتواند اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را انجام دهد تا آنگاه نوبت اصلاحات و نوسازی سیاسی برسد.

ب) اصلاح و تغییر از پایین به بالا (که به عنوان ویژگی جامعه ایران در اینجا مورد نظر است)؛ از سوی فرودستان به فرادستان تحمیل می‌شود. بدین ترتیب که شهروندان و توده با حمایت از یک نظر و اندیشه به اعمال فشار بر دولت و حکومت می‌پردازند تا بدین طریق دولت و حکومت‌های خود را، وادار به تغییر در شیوه اجرای سیاست‌های موجود نمایند. بنحوی که در طول تاریخ ایران ما شاهد اینگونه حرکت‌های اصلاح طلبانه و تغییر خواهانه هستیم. به باور "تنهایی" قدمت این حرکت‌ها و رویکردهای اصلاحی و مصلحان اجتماعی به دوران باستان می‌رسد. وی در کتاب «جامعه شناسی دینی در شرق باستان» پس از زرتشت، پیامبر ایران باستان، از چهار مصلح اجتماعی نام می‌برد که عبارتند از؛ گئومات، مانی، بندس و مزدک. این مصلحان با اندیشه‌های اصلاح طلبانه خود در برابر انحرافات که در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بوجود آمده بود، ایستادند و در پی اصلاح آن برآمدند

بطوری که اندیشه‌ها و حرکت‌های اصلاحی آنها نیز مورد حمایت توده‌های جامعه قرار گرفت (تنباهی، ۱۳۸۱). پس از دوران باستان و با ورود اسلام به ایران به عنوان دینی مترقی که خواهان دگرگونی در تمامی جوانب زندگی بشر بود تمامی اندیشه‌های اصلاحی تحت تاثیر ایدئولوژی نو قرار گرفت بگونه‌ای که از این دوران به بعد تا دوران معاصر که نظریه‌های نو سازی و الگوهای توسعه غربی وارد جامعه ایران شد، اغلب اندیشه‌های اصلاحی و دگرگونی خواه، متأثر از اندیشه‌های اسلامی می‌گردد. اما با ورود به قرن نوزدهم که همراه با سرخوردگی ایران از انگلیس و سپس روس و به دنبال آن جنگ‌های ایران و روس که منجر به تحمیل دو قرارداد ظالمانه بر ایران شد و از هم پاشیده شدن اوضاع مملکت بواسطه سرخوردگی شکست از روس‌ها و برافراشته شدن علم‌های طغیان در گوشه و کنار کشور، و از سوی دیگر توسعه جوامع اروپایی و فوران اختراع و اکتشافات به همراه مبانی اجتماعی آن و طلایه اقتصاد جدید در مغرب زمین، همگی دست به دست هم داد تا بار دیگر اندیشه‌ها و حرکت‌های اصلاح طلبانه و دگرگونی‌خواهانه در ایران مطرح گردد. کسی که در این دوره به طرح اندیشه‌های نخستین اصلاح گرایانه و ترقی خواهانه خود پرداخت، عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه است. پس از وی "میرزا ابوالقاسم قائم مقام" و "میرزاتقی خان امیرکبیر" می‌باشند. اما در اواخر دوران زمامداری ناصرالدین شاه بتدریج زمزمه‌های ایجاد تغییر و اصلاحات گسترده در جامعه ایران بلند شد که با سلطنت مظفرالدین شاه این زمزمه‌ها به اوج خود می‌رسد که حاصل آن انقلاب مشروطیت است که پس از مدت کوتاهی انقلاب سرکوب شد، ولی بار دیگر با حضور گسترده مردم و انقلابیون، انقلاب پیروز شد. از این دوران ببعد ما شاهد حرکت‌ها و نشر اندیشه‌های اصلاح طلبانه از طرف مردم و روشنفکران هستیم تا اینکه در اواخر دهه ۱۳۲۰ مردم بار دیگر به حمایت از یکی از نخست وزیران ترقی خواه ایران به نام دکتر مصدق برمی‌خیزند که این حرکت نیز تداوم نمی‌یابد، پس از این دوره تمامی طیفهای روشنفکر و توده‌ها زیر لوای رهبری امام خمینی برای ایجاد تغییراتی اساسی در ساختار جامعه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که حاصل آن انقلاب ۵۷ است، بعد از انقلاب نیز بار دیگر پس از بازسازی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، مردم ایران در اواسط دهه ۱۳۷۰، بار دیگر عزم خود را برای ایجاد اصلاحات در ساختار جامعه بکار گرفتند که هنوز نیز این حرکت ادامه دارد.

نتیجه

نتیجه قابل استنباط از این پژوهش را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱- درباره روحیات، خصایص و ویژگی‌های ایرانیان تاکنون کتب و مقالات گوناگون انتشار یافته است که برخی از منظر سیاسی یا غیرسیاسی و برخی از منظر مثبت یا منفی به

مناسبت‌های خاص به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند، با این حال در ایران مطالعات جدی در باب فرهنگ سیاسی آنچنان رسمیت نیافته است. بنحوی که هنگامی از پیشینه فرهنگ سیاسی ایران سخن گفته می‌شود عمدتاً به نوشته روانشناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان سیاسی، فلاسفه، ادبا و حتی مستشرقین، سیاحان و سفرنامه‌نویسان اشاره می‌گردد که از دیدگاه‌های مختلف به معرفی گوشه‌هایی از فرهنگ سیاسی ایران در ادوار مختلف تاریخی پرداخته‌اند.

۲- در تاریخ معاصر ایران در کمتر از یکصد سال، شاهد دو انقلاب هستیم که شاید کمتر کشوری بخود دیده باشد؛ یکی انقلاب مشروطه و دیگری انقلاب اسلامی. در انقلاب مشروطه با آنکه هدف انقلابیون و صاحبان انقلاب حذف قدرت مطلقه حاکمه و فرهنگ آمریت از سراج ذهن فرهنگ سیاسی ایران و جایگزینی نظام مشروطه و مردم‌سالار بود، اما سیر تحولات و زمینه تاریخی و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به سمت و سوی پیش رفت که فرهنگ آمریت و قدرت مطلقه حاکمه پس از مدتی احیا شد. این روند تا ۱۳۵۷ ادامه داشت و با انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی آمریت دچار گسستگی گردید و انقلاب به عنوان نقطه عطف در تاریخ ایران بستری فراهم آورد که فرهنگ سیاسی انفعالی جای خود را به فرهنگ سیاسی مشارکتی داد، شاخصه‌های توسعه از جمله توسعه سیاسی یک بار دیگر بطور جدی مطرح شد. قانون اساسی مبتنی بر این شاخصه‌ها و فرهنگ سیاسی مشارکتی تدوین گردید که در آن تمامی مقدمات یک توسعه، مخصوصاً اصول مربوط به توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی از جمله؛ آزادی بیان، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، برابری و... تدوین شد. اما جامعه ایرانی در سال‌های پس از انقلاب شاهد تحولاتی چند بود که تأثیراتی شگرف در بطن جامعه سیاسی ایران داشت، از آن جمله می‌توان به؛ هشت سال جنگ تحمیلی و سال‌های بازسازی پس از جنگ، انتخابات مختلف و مشارکت‌های متنوع در این انتخابات که بعضاً در هر کدام از این انتخابات، مشارکت‌ها تجلی خواسته‌های مختلفی بوده است، که امید است جامعه ایران پس از گذراندن مجموعه این دگرگونی‌ها به ابعاد مختلف توسعه و فرهنگ سیاسی متناسب با آن دست یابد.

۳- در بررسی لایه‌های مختلف تاریخ ایران به عنوان رویکردی اساسی در شناخت و تحلیل فرهنگ سیاسی ایران و همچنین با توجه به رهیافتهای بدست آمده از این فرهنگ از نگاه پژوهشگران دیده می‌شود که در ایران فرهنگ و نگرش سیاسی به دلایل تاریخی، اجتماعی، روانشناختی، نگرشی پاتریمونیالیستی بوده که در آن، مناسبات قدرت به عنوان رابطه یک طرفه میان راس و قاعده هرم قدرت برقرار بوده است. اما شکل رابطه در تاریخ معاصر دستخوش دگرگونی‌هایی شد و این در حالی است که اساس رابطه، پایداری خود را حفظ کرد.

از سویی نیز جامعه ایران در طول تاریخ معاصر خود، با وجود زمینه‌های نامساعد برای مشارکت مردم در حوزه قدرت، شاهد تقابل فرهنگ "تابعیت" در مقابل فرهنگ "مشارکت" بود که تحقق دو انقلاب در یکصد سال گذشته نشانگر این مهم می‌باشد.

۴- با توجه به بر شمردن مولفه‌های مختلف و بررسی آنها در این مقاله به نظر می‌رسد که عمده‌ترین مانع رسیدن به جامعه مدنی در ایران ضعف بسترها و ساختارهای فرهنگی است که سایر ساختارها را نیز متأثر از خود کرده است.

منابع و ماخذ:

- ۱- اسلامی ندوشن محمد علی (۱۳۷۱) «ایرانی کیست»، ایران فردا، سال اول، شماره پنجم، بهمن و اسفند.
- ۲- آل غفور، سید محمد تقی. (۱۳۷۵). «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، تهران. فصلنامه نقد و نظر سال دوم، شماره سوم و چهارم.
- ۳- بازرگان، مهدی. (بدون تاریخ). روحیه ایرانی، چاپ اول، تهران. بدون نام.
- ۴- برزگر، علی. (۱۳۷۵). «فرهنگ و توسعه، تهران». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره پنجم و ششم. بهمن و اسفند.
- ۵- بشیریه، حسین. (۱۳۷۵). «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، تهران. فصلنامه نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
- ۶- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ هفتم، تهران. نشر نی.
- ۷- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران، گام نو.
- ۸- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۶). هفت موج اصلاحات، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- ۹- پای، لوسین. (۱۳۷۰). «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی» (ترجمه مجید محمدی)، تهران. مجله نامه فرهنگ. سال دوم. شماره ۱ و ۲.
- ۱۰- تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی دینی در شرق باستان، چاپ اول، تهران. انتشارات بهمن برنا.
- ۱۱- جمالزاده محمد علی (۱۳۴۵) خلیقیات ما ایرانیان، تهران. کتابفروشی فروغی.
- ۱۲- خرمی، قاسم. (۱۳۷۷). توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- ۱۳- ربیع نتاج، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۶). «سروش غیبی در تسکین روحیه خانواده شهیدان»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی ترویج فرهنگ آثار و شهادت، بابلسر. انتشارات دانشگاه مازندران.
- ۱۴- رزاقی، سهراب. (۱۳۷۵). «مولفه‌های فرهنگ سیاسی ما، تهران». فصلنامه نقد و نظر. سال دوم. شماره سوم و چهارم.
- ۱۵- رضاقلی، علی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، چاپ بیست و ششم، تهران. نشر نی.
- ۱۶- رضاقلی، علی. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی خودکامگی، چاپ سیزدهم، تهران. نشر نی.
- ۱۷- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۹). توسعه و تضاد، چاپ چهارم، تهران. شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران، چاپ اول، تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۹- سعیدی، محمود، مریم شاهرخی. (۱۳۸۶)، «چگونگی ترویج فرهنگ شهادت و ارزش‌های شهیدان»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی ترویج فرهنگ آثار و شهادت، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- ۲۰- سهراب زاده، مهران. (۱۳۷۱). «عناصر فرهنگ سیاسی عامه، تهران». مجله فرهنگ و توسعه، سال اول، شماره سوم، آذر و دی.
- ۲۱- شعبانی، رضا. (۱۳۸۱). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران. نشر قومس.
- ۲۲- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، چاپ تهران. نشر نی.

- ۲۳- غنی نژاد، موسی. (۱۳۷۲). «برخی ویژگی‌های شیوه تفکر سیاسی معاصر در ایران»، ماهنامه و اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۷۰-۶۹.
- ۲۴- فولر، گراهام. (۱۳۷۳). قبله عالم (ترجمه عباس مخیر)، چاپ اول، تهران. نشر مرکز.
- ۲۵- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۵). «فرهنگ سیاسی: پیوند میان تحلیل خرد و کلان»، تهران. فصلنامه و سیاست خارجی سال دهم، شماره دوم.
- ۲۶- کاظم زاده ایرانشهر، حسین. (۱۳۲۰) تجلیات روح ایرانی، بنگاه بازرگانی پروین.
- ۲۷- کدیور، جمیله. (۱۳۷۴). «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره هشتم پاییز.
- ۲۸- کریمی، زهرا (۱۳۸۶). «نقش سرمایه اجتماعی در گرایش به ایثار»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- ۲۹- کشاورز، عباس (۱۳۷۵). «درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران»، تهران. فصلنامه نقد و نظر. سال دوم. شماره سوم و چهارم.
- ۳۰- محمدی، مجید. (۱۳۷۱). مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی ایران، تهران. جمله فرهنگ و توسعه. سال اول. شماره سوم.
- ۳۱- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۰). ایران باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، چاپ پنجم، تهران. موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۲- موریه، جیمز. (۱۳۵۴). حوادث زندگانی حاجی بابای اصفهانی (ترجمه میرزا حبیب الله اصفهانی و دکتر یوسف رحیم)، چاپ سوم، تهران. انتشارات حقیقت.
- ۳۳- میرشجاعی، سیدحسین. (۱۳۸۶). «ادبیات و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، بابلسر. دانشگاه مازندران.
- ۳۴- میرمحمدی، داود. (۱۳۸۰). «رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران»، تهران. فصلنامه مطالعات ملی. سوم. شماره ۹. پاییز.
- ۳۵- وبر، ماکس (۱۳۸۷) دین قدرت جامعه، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، تهران، انتشارات هرمس.
- ۳۶- وثوقی، منصور. (۱۳۸۰). جامعه شناسی روستایی، چاپ نهم، تهران. انتشارات کیهان.

ب. خارجی:

- 1- Zonis, marvin. (1971). Political elit of iran, Prince ton university press.